

در سمینار پانزخری فعالیت های امور اقتصادی بنیاد شهید به وسیله رئیس کسل بانک مرکزی اعلام شد :

سیاست های بانک مرکزی در جهت ارتقاء سطح تولید و اشتغال و کنترل تورم

شرکت هایی که در بورس اوراق بهادار پذیرفته شوند مشمول معافیت های مالیاتی نیز خواهند شد.
سیستم بانکی کشور با محدود کردن اعطای تسهیلات به بخش خدمات و بازرگانی، بخش تولید را در اولویت قرار داده است.

بازار بورس اوراق بهادار به زودی راه اندازی می شود .

در صفحه ۱۶

اطلاعات

صفحه ۱۶

تک شماره ۲۰ ریال

چهارشنبه شانزدهم آذر ۱۳۶۷ - ۲۶ ربیع الثانی ۱۴۰۹ - ۷ دسامبر ۱۹۸۸ - شماره ۱۸۳۱۳

در دومین روز از سمینار سراسری مسئولان جهاد سازندگی

رئیس مجلس برای اولویت روستاها در بازسازی کشور تاکید کرد

جانشین فرمانده کل قوا خواستار مشارکت جهادگران در طراحی و ساخت استحکامات دفاعی در تمامی مرزهای آبی و خشکی کشور شد

کار جهادگر از امروز کار در همه زمینه هایی است که با توجه به توانایی هایش می تواند انجام دهد

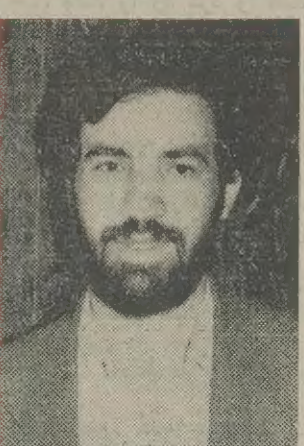
سیدعطاء الله مهاجرانی مسئول کمیته اسرای ایرانی:

عراق بار دیگر یادداشت تفاهم مبادله اسرای معلول و بیمار دو کشور را نقض کرد

در پیامی خطاب به رئیس کمیته بین المللی صلیب سرخ دبیر کل هلال احمر خواستار استرداد فوری ۶۷ اسیر مجروح و بیمار ایرانی از عراق شد

تاکنون دولت جمهوری اسلامی ایران به خاطر ملاحظات انسانی و ستانه ۹۴۳ اسیر نظامی بیمار و زخمی عراق را به طور یکجانبه آزاد کرده است

در صفحه ۳



ایران برای نشان دادن حسن نیت خود، در تاریخ وسعت مقر لیست اسرای مرضی و معلول عراقی را به نمایندگان صلیب سرخ جهانی ارائه کرده است.

جهاد اثر فراموش نشدنی انقلاب است که برای مردم باقی خواهد ماند

آخرین نتایج تحقیقات برای شناسایی و دستگیری قاتل شهید کتر سامی تشریح شد

وزیر کشور: ما وظیفه داریم امنیت را برای اتحاد ملت تامین و برقرار کنیم.

۴۸ ساعت پس از تشکیل نخستین جلسه ستاد، نیروهای اطلاعات شهرستانی موفق شدند با پیگیری همه جانبه قاتل دکتر سامی را کاملاً شناسایی کنند.

بزرگوار آقای سید ابوالقاسم مختاری مصیبت وارده را تسلیت گفته از خداوند متعال طلب مغفرت برای آن مرحوم و همر جلیل برای کلیه بازماندگان را دارد.

جناب آقای مهندس شافعی وزیر محترم صنایع حسن انتخاب آن برادر گرامی را در معرفی برادر و قوهی بعنوان مدیریت عامل سازمان صنایع دستی ایران صمیمانه تبریک عرض میگویم.

ایمیدوارم ملت های اسلامی و ملت بزرگ ایران، با یک تحرک فرهنگی گسترده بتوانند مسلمانان را از فروتنی علمی در آورند.

وزیر محترم صنایع - برادر مهندس شافعی حسن انتخاب برادر و قوهی بعنوان مدیریت عامل سازمان صنایع دستی ایران موجب سرافرازی گردید.

با نهایت تأسف درگذشت شایسته گرامی و معنی نمند، خواهر رحیله سرهنگی فوق لیسانس تکنولوژی و بهداشت هنرستان حرفه ای الزهراء شیراز را به همکاران و خانواده مصیبت جمیع ایشان تسلیت میگویم.

برادر مهندس شافعی وزیر محترم صنایع ضمن تبریک حسن انتخاب برادر، و قوهی به مدیریت سازمان صنایع دستی ایران، توفیقات بیشتری را برای خدمتگزاران جمهوری اسلامی ایران مسئلت مینماید.

شرکت ملی کبریت ۲۹ بهمن تبریز بکثر مهندس مکانیک (سابق کار سه سال) را به همکاری دعوت مینماید.

فایل توجه دانش آموزان سراسری تهران تیفه در صفحه ۱۱ داخلی

یکسال از درگذشت شادروان حاج سلطانعلی باسره گذشت شرح در صفحه ترحیم و تسلیت

آگهی تولید انواع قطعات پرسی و آبکاری کرم و نیکل و رنگ آمیزی قطعات

سخن روز

آذر «مقدس»

شانزدهم آذر، روز دانشجو نامیده شده است. سیزدهم آبان نیز گرچه به عنوان روز دانش آموز موسوم و مشهور است، اما آن را و بسیاری از روزهای دیگر را روز دانشجو نیز میتوان دانست. چنین نیز هست و حاصل سخن اینکه دانشگاه در هر روز از روزهای عمر ولایت و تاریخی خویش خاطره ای دارد و همه آن روزها روز دانشجو است.

روزیکه شریعت رضوی و «قندچی» و «بزرگنیا» به عنوان سه فرمان مظلوم و مقاوم و نیز به عنوان سه پهلای و مظاهر پرستی جنشی دانشجویی و نهضت ضد امپریالیستی و ضد سلطنتی و ضد استعماری دانشجویان، به دست چکمه پوشان رژیم شاه شهید شده و در خون خویش غلطیدند، آرزو واقعا روز دانشجو و روز حضور و ظهور شخصیت و هویت دانشجویان مبارز و مسلمان بود و هنوز هم هست.

برادر مهندس شافعی وزیر محترم صنایع از حسن انتخاب آن برادر گرامی در معرفی برادر و قوهی به مدیریت عامل سازمان صنایع دستی ایران نهایت تشکر و سپاسگزاری را مینماید.

پروفرمای لوازم آزمایشگاهی و پزشکی با تضمین فروش مشاور راهنمایی تلفن ۶۲۸۵۵۹ و ۶۲۶۹۹۳ تلکس ۲۷۵۶۰۱

مزایده فروش قطعات یدکی اتومبیل بنیاد مستضعفان در نظر دارد مقداری قطعات یکسری مربوط به اتومبیل های آمریکایی خود را بصورت نو و از طریق مزایده فروش برساند.

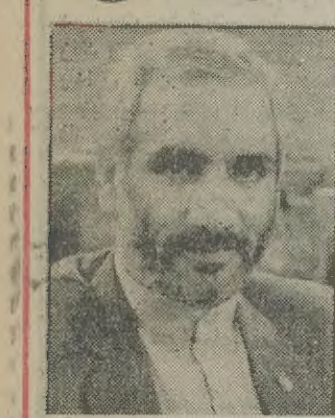
کنکور پزشکی تضمینی ۷۰۹۳۱۳ - ۸۹۳۳۴۹ - ۷۰۹۸۴۴

دیروز با صدور یک بیانیه و ضمن تاکید بر تمامیت ارضی و وحدت لبنان شورای امنیت سازمان ملل بر انتخاب یک رئیس جمهوری برای کنترل شرایط بحرانی کنونی لبنان تاکید کرد

گزارش امروز خبرنگار اطلاعات از آمریکا

اظهارات «کیسینگجر» بیرون سمف «گورباچف» به آمریکا و اصلاحات وی در شوروی

اظهارات وزیر نفت درباره طرح های در دست اجرای گازرسانی کشور و صدور آن



از سال آینده کار شبکه گذاری گاز در مناطق زیادی از تهران شامل تهران و پلا، شهر آراء، آلمتوم، دریا نو، صادقیه، طرشت، اسفندیاری، خانی آباد، شهرک و پارک شریعتی، کوی آزادی، دولت آباد، کبان شهر، شهرک امام خمینی، خیابان انقلاب و اطراف دانشگاه تهران، امتداد خیابان طاهانی تا کریمخان زند و نیز شمال خیابان دماوند شامل خیابان های وحیدیه و وحشتمیه آغاز خواهد شد.

نحوه توزیع کمپسول های گاز مایع در کشور تغییر می یابد

در مراسم تجلیل از زحمات ۲۷۹ نفر از تولیدکنندگان و ۴۹ نفر از مروجان نمونه کشاورزی کشور

لوحه های تقدیر ریاست جمهوری و وزیر کشاورزی به تولید کنندگان و مروجین نمونه اهداء شد

کشاورزان نمونه کشور از مسئولین مملکتی خواستند تا با تامین به موقع نهاده ها دست واسطه ها را کوتاه کنند.

موزه هدایای ریاست جمهوری گشایش یافت

هدایای مختلف، سران کشورها، شخصیت های خارجی و ملت همیشه در صحنه ایران و هدایای مردم برخی کشورها به رئیس جمهوری، اشیاء باارزش این موزه را تشکیل میدهد.

صفحات ۳ و ۴

نمایش «دیر مکافات» نوشته دکتر جابر عناصری کارگردان عظیم موسوی آهنگ ساز محمدعلی شکوهی خواننده سید جمال الدین مصدیان تالار وحدت ساعت ۵ بعد از ظهر آذرماه ۱۳۶۷

جناب آقای مهندس شافعی وزیر محترم صنایع انتخاب یکی از برادران برتلاش صنایع دستی کشور برادر و قوهی به مدیریت عامل سازمان صنایع دستی ایران صمیمانه تبریک عرض میگویم.

برادر مهندس شافعی وزیر محترم صنایع انتخاب بحق و شایسته جنابعالی را در معرفی برادر ارجمند جناب و قوهی بعنوان مدیریت عامل صنایع دستی ایران صمیمانه تبریک عرض میگویم.

چهل روز است که دیگر خاندانمان روشنی ندارد و نقای خانه را فرقی نیست و اکنون خانواده سرب و خاموش است بهشت جبهه های روز درگذشت عزیزان از دست رفاهمان صدیقه مقدم (توکل) و مینا خدادادی (توکل)

وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزش قابل توجه دبیران محترم اقتصاد استان تهران

ششمین جلسه سخنرانی گروه اقتصاد سخنران: دکتر محمود مؤسلی موضوع سخنرانی: جهان سوم و توسعه اقتصادی

زمان: پنجشنبه ۱۷ آذر ۱۳۶۷ ساعت ۱۴:۳۰ مکان: خیابان ایرانشهر شمالی، ترسیده به بل کریمخان زند، ساختمان شماره ۴ وزارت آموزش و پرورش، سالن شهید رجایی حضور دبیران محترم اقتصاد را گرمای می داریم.

آگهی مناقصه احداث شهر بازی شهرداری بایسیر براساس مجوز شماره ۶۱۱۴ - ۱۳۶۷ مقام استانداری مازندران در نظر دارد با استفاده از مشارکت بخش خصوصی احداث شهر بازی موزنظر در پارک یک هکتاری بلوار آیت الله طالقانی را از طریق مناقصه و با شرایط تعیین شده به پیمانکار واگذار نماید داوطلبین میتوانند برای اخذ اطلاعات و ارائه پیشنهادات تا تاریخ ۱۳۶۷/۹/۳۰ شهرداری مراجعه فرمایند.

شهریار بابلسر - حسین رجب نژاد

انالله و انا الیه راجعون جناب آقای حاج سید محمد علی الهادی معاونت محترم آموزشی دانشگاه امام صادق (ع) درگذشت برادر محترم مرحوم علم الهدی را از طرف خود، حضرت آیت الله مهدوی کنی ریاست محترم، امام، هیئت علمی، اساتید، دانشجویان، کارکنان و کارمندان دانشگاه امام صادق (ع) به جنابعالی، بیت محترم، فرزندان گرامی و برادران آن مرحوم مخصوص جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج سید جواد علم الهدی استاد محترم دانشگاه صمیمانه تسلیت میگویم و در مجلس ترحیمی که از ساعت ۹ الی ۱۱ صبح پنجشنبه ۱۷ آذر ۱۳۶۷ در مسجد آرک برگزار می شود شرکت خواهم کرد.

آقایان مهدی و مجید اسمعیلی زارع درگذشت نابینام مادر گرامیشان را تسلیت عرض نموده و سلامتی آن خاندان محترم را از خدای بزرگ مسئلت دارم.

اطلاعیه دانشگاه آزاد اسلامی درباره تاریخ توزیع کارت ورود به جلسه آزمونهای کاردانی و کارشناسی ناپیوسته

برادر بزرگوار جناب مهندس شافعی وزیر محترم صنایع انتخاب یکی از پاران سختکوش صنایع دستی ایران برادر ارجمند جناب و قوهی را به جنابعالی و ملت شریف ایران و بخصوص صنعتگران عزیز تبریک میگویم.

مدیریت و کارکنان صنایع دستی استان آذربایجان شرقی

بسمه تعالی اطلاعیه مهم نماینده آموزشگاههای رانندگی تحت پوشش راهنمایی و رانندگی تهران شرح در صفحه ۳

بدینوسیله از کلیه سروران ارجمندیکه در مراسم تشییع و تدفین و مجلس ختم برادر عزیزم شرکت فرموده یا بوسیله آگهی تسلیت و تلکراف ابراز همدردی نموده اند تشکر و سپاسگزاری مینمایم دوام عمر و سلامتی همگی را از درگاه خداوند متعال مسئلت دارم (دکتر مرقضی عطری)

سونای هتل های تهران هتل هوما HOMA HOTEL

شرایطین سابق افتتاح شد و رجوع به صفحه ۳

● **دپارتمان شماره ۱۳** در طبقه سیزدهم آسمانخراشی در سیزدهمین سطح شهرک شماره ۱۳، سیاهپور که با معر مالموق صورت از سرکار به خانه برمی گشت، آدرس خانه‌ام را برای خردم تکرار می کردم چون آن خزانگی کتاب و صحبت با دوست کامپیوتری‌ام که یک مکسبب مستطیل نازک با ۵۰ دکه بود، خسته شده بودم و دوست داشتم به مردم نگاه کنم.

خانم پیری به سگ ماشینی‌اش فلذ می‌ده و پسر و دختر کوچکی با کامپیوتر دستی‌اشان بازی می کردند. فکر کردم که من چقدر خوش شانس هستم که همه زندگیم به عدد ۱۳ ربط دارد و فکر آن پناهگاهی را کردم که باید اعداد متفاوتی را به کامپیوتر می‌اشی افسد و بعد برای هر کاری تکیه آن را فشار دهم. خورشمال بوم که

کامپیوتر هم چیزی را نداند؟ به هر حال، آهان داشتم می گفتم به آپارتمان شماره ۱۳ رسیدم، انگشت کار می کرد گذاشتم و در باز شد. دوست خانه‌دار کامپیوتری‌ام (۱۳-۶) روی صندلی نشسته بود. تا من وارد شد بلند شد سلام کرد و در داورین لباسهایم به من کمک کرد. معوجه شدم که طلای مورد علاقه‌ام روی میز است، موسیقی ملایمی هم پخش می‌شود و یک بسته بزرگ که در یک کاغذ کاربایی گشنگ پیچیده شده بود، روی میز است. خیلی معجب شدم. ولی تعجب زیاد طول نکشید چون «۱۳، پلاکت» دروازه مبارک که درست بود سیزدهم می بود. پیری خیلی خورشمال و فرق زد شدم. ناخودآگاه صورت فلزی و سر ۱۳-۶



«یک برگ» از دفتر چه

خاطر اتم

در قرن

بیست و

یکم»

از: نوشین آزادی

تهران

لالا! برای این یک کار ارفتن به خانه، به کامپیوتر احتیاج ندارم.

صدای دایلمبر احتیاج اعلان ایستگاه بلند شد. «شهرک شماره سیزده» همراه با آن، تالابی دیه‌جاش شهرک روشن شد. «شهرک شماره سیزده» پیاده شدم و به وسیله پله برقی به سطح زمین رسیدم و با آسانسور در عرض دو دقیقه به طبقه سیزدهم از سطح سیزدهم شهرک رسیدم.

به نیست بگیرم هر سطح شامل ۲۰۰ طبقه می‌شد. خردان حس بزیزد در چه اتفاقی قرار داشتم، ولی تمام سیستم‌های شهرک مانع از عبور فشار هوا می‌شد. همه چیز تمیز مرتب، مجمل و در دسترس داشتی بود. اما من مدتی برده احساس می‌کردم که چیزی لازم دارم و نمی‌دانستم چیست. حتی دوست کامپیوتری‌ام که همیشه رضامندی خوبی برای من بود در جواب اطلاعاتی که در مورد این احساس به او می‌دادم، فقط یک جواب به من می‌داد: «جوابی نیست، سیستم نگارگری اوایل به این جواب می‌گندیدم، ولی بعداً رخت داشت؛ یعنی چه؟ مگر می‌شود

دلم نمی‌خواست پدرم باز هم بیرون فاطمه تونم و روبرو روبرو می‌کرد و به سر و کول پدر می‌پرد. سر گردن او را می‌پویند و دستهایش را می‌کشید. پدر هم خنده‌های مقلع و طولانی می‌کرد و هر بار که دعائش را به خنده باز می‌کرد، محل چار تا دندان افتاده بالا و پائینش به خوبی معلوم می‌شد. مادرم که تا چند لحظه پیش خورشمال می‌نمود، بعد از آنکه یک لیوان چای پشی پدرم گذاشت به ستون چوبی ایوان تکیه کرد و مغل غمیشه زانوارش را در بغل گرفت و رفت تو هم.

خنده‌های پدر توی صورتش خشک شد و تبدیل به آهی کوتاه شد. راستی پدرم از چهار ماه پیش خیلی لاغرتر و خطوط چهره‌اش به خصوص چین و چروک گوشه چشماش خیلی زیاده‌تر شده بود. پدرم خیلی مهربان بود. چشماش ادم را جلب می‌کرد. به مریع حرف زدن همیشه توی صورت ادم نگاه می‌کرد. غیر از یک دفعه که هیچ وقت پادم نمی‌رود. چند روزی قبل از رفتن پدر پدرم باران شدیدی می‌بارید و خانه به سختی زیر شلاقی ای امان باران می‌تابید. مادرم هر چه ظرف و پشت و غیره داشت برای جمع کردن قطره‌های باران خانه، ظروف موزای باران را که از دل آسمان شروع می‌شد، به زمین انتقال می‌دادند. گونی زردی از می‌های باریک باران همه جا را احاطه کرده بود. روپوشی را قدرت آن نبود که از لایه‌ای خطوط بارانی عبور کند.

ناگهان چهره غرق در آب هسایه‌امان رجیملی در حیاط خانه می‌شد. پدرم که او را دید به طرفش دوید و او را به طرف ایوان داد. رجیملی که خیس آب شده بود، خبر سقوط گاویمان را به ته دره آورده بود و مرده‌ها پلاناصله به آنجا رفته. شب که پدرم برگشت، دیگر به چشمانم نگاه نمی‌کرد و در حالی که به تارهای کثف صمیر زیر پایش خیره شده بود، چگونگی افتادن و مردن گاو را از زبان رجیملی پیرمان تعریف کرد. آن شب مادرم بدون شام خوابید و می‌دیدم که تا صبح چشمانش را پاک می‌کرد. می‌فهمیدم که پدرم به من نگاه می‌کرد گفت: علی پسر، تو خیلی سادگ هستی، خوب، البته که نه، نینخوای مٹ پابات پشی، حسن زدم

می‌کرد، با ماشینهای بدون فرمان کامپیوتری خورش نشکره بودم، احساس خورشمالی کردم. ناگهان این هوس به سرم زد که خردم را زندگی کنم. ولی آنوقت همه فکر می‌کردند که آن یک تیمارستان فرار کرده‌ام، با وجود این گفت: هر چه پادشاه لاللا! هر روز تولدم یک کاری کرده باشم. به راننده ماشینی دستور دادم که جایش را با من عوضی کند. پشت فرمان نشستم. آه خدایا، هیچی بلد نبودم. یک کم به دکه‌ها دور رفتم و فرمان را چرخاندم، افسه در یک خیابان فرعی به راه افتادم. خورشمال شدم. ولی نمی‌دانستم چرا این احساس لعنتی که انگار چیزی را کم کرده‌ام، دست از سرم برمی‌داشت. چی بودم من چی ندانستم؟ خان! مادام! وای نه! خورده بودم به یک ماشین دیگی احساس می‌کردم

وقتی گرینده آخرین کلمات خبرا از چگونگی وضع هوا اعلام کرد، با گردش بیج رادیو توسط آقای «به» از نفس افتاد. ساعت کامپیوتری را ساختن ۱۵ دقیقه محل سکونتش به سمت پنجره آبی رنگ اتناش رفت تا از پشت شیشه‌های آبی رنگ شاهد تراکم ابرهای غلیظی باشد که برپای ساختمانهای غول پیکر چنگ انداخته بود و همچون هیولایی وحشت‌ناک شهر بیست میله‌ای را درهم پیچیده بود. بر لبه پنجره لاشه‌سیاه هزاران پروانه رنگی و دو پرند کوچک را چون فسیلی برچای مانده از دوران اول زمین شناسی مشاهده کرد. آنگاه دستمالش را از جیب نیمه‌تأمیاری‌اش بیرون آورد تا عرق سردی را که بر پیشانی‌اش نشسته بود پاک کند.

ساعت کامپیوتری را صدای بلند وقت را اعلام کرد و آقای «به» از اینکه برای رسیدن به موسسه اجرام سماوی، یعنی محل کارش تنها ۱۵ دقیقه فرصت دارد، دچار دلشوره شد. آقای «ب» ساعت ۷/۱۵ دقیقه است... بیست و پنج دقیقه... آقای «ب»...

ساعت کامپیوتری را خاموش کرد و بلافاصله ماسک تنفسی را برداشت تا پیش از عبور از مترواز ایستگاه خود را برساند. از آنجا بیرون زد از طریق آسانسور و پله برقی که پیاده رو رسید ماسک اکسیژن را به صورت زد و نگاهش به عابین انداخت که همه ماسک بر چهره همچون انسانهای فضایی هریک مورچه‌وار به سویی روانه بودند.

به تین برقی رسید و در روی صندلی زنجینی رنگ فایر گلاس لم داد تا ماسک را از چهره بردارد و تلقن تصویری را از جیب نیمه‌تأمیاری بیرون بیاورد. و با هشرش دیدار و گفتگوی داشته

دکه کاتال ارتباطی را چرخاند و این عمل را سه بار تکرار کرد اما از تصویر همیشری خبری نشد. با خود اندیشید که شاید امروز همیش بخاطر افراط در خوردن قرض و شتابان دهمر مشکلی شده

زیرا تا دو روز پیش سوبرمارکتها از توزیع مواد خوراکی به علت عدم تحویل محموله‌ها توسط شرکت حمل و نقل جهانی خودداری می‌کردند و از بروز که کار توزیع قرض مواد خوراکی آغاز شده بود، حسی و ولع شورشون به خنثی رسید. بعد از این مواد را جهت نگهداری به روستاهای اطراف یا بهتر بگویم شهرکهای مدور اطراف شهر منتقل و احتکار می‌کردند.

آقای «به» پس از سومین تلاش همیشری را بر صفحه کوچک تلقن تصویری مشاهده کرد و یک لحظه احساس کرد که همیشری بر کف دست راستش متوقف شد و به حرف درآمد که: «خاتم عزیز وضع پدر از اینهاست، درصدا آلودگی به‌دین رسید که حتی از ماسک هم کاری برنماید. نازق طبق گفته رئیس بهداشت محیط زیست از امروز بایست از کمپسول‌های مخصوص اکسیژن استفاده کرد».

به ایستگاه مقصد رسیدم بود که با بیان لفظ «مشتاقان را بستم و در وجه پیشینه‌اش جای داد. ماسک بر چهره زد از ترن پیاده شد و به سوی اداره کار برداشت. در ماسک را برداشت و با فشار دکه نگهبان، حضورش را در محل کار اعلام کرد. این موسسه که کارش فروش کلاههای کرات دیگر و اجرام سماوی سرگردان در فضا بود، مشتمل بر یابردی از کارخانجات برنزشمی و تولید انبوه و بازارهای بورس داشت و جمعا حدود هزار نفر کارمند و مهندس متخصص در آن کار می‌کردند با انتقال اجرام سماوی از سازمان تسخیر

این پورشال (شاره به سلف کرد) هم در همین به زمستون بیشتر تنید. زمین هم که بارون خیر و برکتشر شسته و باده دریا، چی از توش درمید؟ از توش ازم اگر مالکشی باشی، تو در سال از ثروت بچه‌ها می‌زنی و از آب تازه ابراره توی حلقوم افسی‌ها می‌ریزی. پدرم پس می‌موتد اینجا چه کنم؟ ای کاش حرف پسر حسعلی را شنیده بودم، نمی‌دونم چکار کرده که رئیس کار خرنه خطش را خوب می‌خواند... هر دو بین چه وضعی، چه دم و مستگاهی...

پدر آهی صمق صمید و نینوا کتان ادامه داد، من مطمئنم اگر چند سالی بگذرد، جاپا قرضی پسر حسعلی که سبله... مادر شانه‌ای بالا انداخت و با بی‌توجهی به حیاط نگرست. پدر ادامه داد: عطفی‌است که پاهامون بزنه از تشک بیرون، تا کی میشه در این یکتا اتاق توی سر خودت و بچه‌ها و شام و ناهارت بونی؟

مادر ساکت بود. پدر میانه می به چایینی گرفت و گفت: والله دیکه میخوام کسی کاری به کارم نداشته باشه و به خاطر چندر قاز تا بوق عرق غریز و حریت یک‌فدا قوت، صاحبکار را نکشم... هر چند آنجا هم حرقش کم است ولی خردم هستم و کار خردم... آفتاب در حال غروب کین بود. منظره غروب و سرخی هوا با ابرهای پر رطوبت و باران و وی خنثی بود. دلم می‌خواست با صدای بلند گریه کنم. فاطمه دیگر کاری نمی‌کرد و چهار زانو روبروی پدرم نشسته بود و به چهره پدر لب زده بود. ولی من دلم نمی‌خواست که پدر بازمرد.

پدر دست کرد توی جیب پهل کش. بسته‌ای از بیرون آورد. کاغذ تا کرده رویی را کنار گذاشت، زیرش چند تا اسکناس را کرده بود. داد دست مادرم و گفت: رئیس گفته که چند برج است که تولد تزلز کرده، مواد نیمه‌تأمیاری که تزلزل تولید و تولیدات خفوات کرد و تمام و کمال خردم. این را از گفت و آن کاغذ تا کرده را داد دستم و گفت: بین شماره چند نوشته بود: از رودسر... نام مسافر... صندلی شماره ۶۱

۶۶/۱۲/۲۶

... و بدانکه در تمام طول مدتی که این درد و رنج را می‌نوشتم عرق گرمی چون باران از سروریم سرازیر بود و اضطراب ناخوشه‌ای برچام چنگ انداخته بود و اینهمه به خاطر آن بود که تنها منظره‌ای کوچک از قرن آنی را در پیش رو داشتم.

گرینده خبر آخرین رقم کشته‌شدگان را اعلام کرد: «به گزارش بخش ویژه بیمارستان سوانح، چاه‌ها چهارصد و پنجاه و دومین قربانی آلودگی هوا در ۲۲ ساعت گذشته، به سرخانه منتقل شده».

در شهری که همه چیز را به رنگ آبی آراسته بودند تا کمبود رنگ آبی آسمان دود زده کمتر احساس شود، همه در انتظار حادثه‌ای ناخوشه‌ست بودند. آقای «به» کارمند وظیفه‌شناس و چندی که حتی آب خوردنش روی حساب و کتاب و برنامه بود، در اتاق پذیرایی منزل مسکونی‌اش حادثه را به انتظار نشسته بود...

آقای «به» آب گلش را فوراً ت داد و با اضطرابی که در درونش ریشه دوامده بود، پای راستش را بر اختیار رها کرد و یک گام به سوی رادیوی ۱۲ میج آبی رنگش برداشت تا صدای گرینده را در گلو خفه کند.

وقتی گرینده آخرین کلمات خبرا از چگونگی وضع هوا اعلام کرد، با گردش بیج رادیو توسط آقای «به» از نفس افتاد. ساعت کامپیوتری را ساختن ۱۵ دقیقه محل سکونتش به سمت پنجره آبی رنگ اتناش رفت تا از پشت شیشه‌های آبی رنگ شاهد تراکم ابرهای غلیظی باشد که برپای ساختمانهای غول پیکر چنگ انداخته بود و همچون هیولایی وحشت‌ناک شهر بیست میله‌ای را درهم پیچیده بود. بر لبه پنجره لاشه‌سیاه هزاران پروانه رنگی و دو پرند کوچک را چون فسیلی برچای مانده از دوران اول زمین شناسی مشاهده کرد. آنگاه دستمالش را از جیب نیمه‌تأمیاری‌اش بیرون آورد تا عرق سردی را که بر پیشانی‌اش نشسته بود پاک کند.

ساعت کامپیوتری را صدای بلند وقت را اعلام کرد و آقای «به» از اینکه برای رسیدن به موسسه اجرام سماوی، یعنی محل کارش تنها ۱۵ دقیقه فرصت دارد، دچار دلشوره شد. آقای «ب» ساعت ۷/۱۵ دقیقه است... بیست و پنج دقیقه... آقای «ب»...

ساعت کامپیوتری را خاموش کرد و بلافاصله ماسک تنفسی را برداشت تا پیش از عبور از مترواز ایستگاه خود را برساند. از آنجا بیرون زد از طریق آسانسور و پله برقی که پیاده رو رسید ماسک اکسیژن را به صورت زد و نگاهش به عابین انداخت که همه ماسک بر چهره همچون انسانهای فضایی هریک مورچه‌وار به سویی روانه بودند.

به تین برقی رسید و در روی صندلی زنجینی رنگ فایر گلاس لم داد تا ماسک را از چهره بردارد و تلقن تصویری را از جیب نیمه‌تأمیاری بیرون بیاورد. و با هشرش دیدار و گفتگوی داشته

دکه کاتال ارتباطی را چرخاند و این عمل را سه بار تکرار کرد اما از تصویر همیشری خبری نشد. با خود اندیشید که شاید امروز همیش بخاطر افراط در خوردن قرض و شتابان دهمر مشکلی شده

زیرا تا دو روز پیش سوبرمارکتها از توزیع مواد خوراکی به علت عدم تحویل محموله‌ها توسط شرکت حمل و نقل جهانی خودداری می‌کردند و از بروز که کار توزیع قرض مواد خوراکی آغاز شده بود، حسی و ولع شورشون به خنثی رسید. بعد از این مواد را جهت نگهداری به روستاهای اطراف یا بهتر بگویم شهرکهای مدور اطراف شهر منتقل و احتکار می‌کردند.

آقای «به» پس از سومین تلاش همیشری را بر صفحه کوچک تلقن تصویری مشاهده کرد و یک لحظه احساس کرد که همیشری بر کف دست راستش متوقف شد و به حرف درآمد که: «خاتم عزیز وضع پدر از اینهاست، درصدا آلودگی به‌دین رسید که حتی از ماسک هم کاری برنماید. نازق طبق گفته رئیس بهداشت محیط زیست از امروز بایست از کمپسول‌های مخصوص اکسیژن استفاده کرد».

به ایستگاه مقصد رسیدم بود که با بیان لفظ «مشتاقان را بستم و در وجه پیشینه‌اش جای داد. ماسک بر چهره زد از ترن پیاده شد و به سوی اداره کار برداشت. در ماسک را برداشت و با فشار دکه نگهبان، حضورش را در محل کار اعلام کرد. این موسسه که کارش فروش کلاههای کرات دیگر و اجرام سماوی سرگردان در فضا بود، مشتمل بر یابردی از کارخانجات برنزشمی و تولید انبوه و بازارهای بورس داشت و جمعا حدود هزار نفر کارمند و مهندس متخصص در آن کار می‌کردند با انتقال اجرام سماوی از سازمان تسخیر

این پورشال (شاره به سلف کرد) هم در همین به زمستون بیشتر تنید. زمین هم که بارون خیر و برکتشر شسته و باده دریا، چی از توش درمید؟ از توش ازم اگر مالکشی باشی، تو در سال از ثروت بچه‌ها می‌زنی و از آب تازه ابراره توی حلقوم افسی‌ها می‌ریزی. پدرم پس می‌موتد اینجا چه کنم؟ ای کاش حرف پسر حسعلی را شنیده بودم، نمی‌دونم چکار کرده که رئیس کار خرنه خطش را خوب می‌خواند... هر دو بین چه وضعی، چه دم و مستگاهی...

پدر آهی صمق صمید و نینوا کتان ادامه داد، من مطمئنم اگر چند سالی بگذرد، جاپا قرضی پسر حسعلی که سبله... مادر شانه‌ای بالا انداخت و با بی‌توجهی به حیاط نگرست. پدر ادامه داد: عطفی‌است که پاهامون بزنه از تشک بیرون، تا کی میشه در این یکتا اتاق توی سر خودت و بچه‌ها و شام و ناهارت بونی؟

مادر ساکت بود. پدر میانه می به چایینی گرفت و گفت: والله دیکه میخوام کسی کاری به کارم نداشته باشه و به خاطر چندر قاز تا بوق عرق غریز و حریت یک‌فدا قوت، صاحبکار را نکشم... هر چند آنجا هم حرقش کم است ولی خردم هستم و کار خردم... آفتاب در حال غروب کین بود. منظره غروب و سرخی هوا با ابرهای پر رطوبت و باران و وی خنثی بود. دلم می‌خواست با صدای بلند گریه کنم. فاطمه دیگر کاری نمی‌کرد و چهار زانو روبروی پدرم نشسته بود و به چهره پدر لب زده بود. ولی من دلم نمی‌خواست که پدر بازمرد.

پدر دست کرد توی جیب پهل کش. بسته‌ای از بیرون آورد. کاغذ تا کرده رویی را کنار گذاشت، زیرش چند تا اسکناس را کرده بود. داد دست مادرم و گفت: رئیس گفته که چند برج است که تولد تزلز کرده، مواد نیمه‌تأمیاری که تزلزل تولید و تولیدات خفوات کرد و تمام و کمال خردم. این را از گفت و آن کاغذ تا کرده را داد دستم و گفت: بین شماره چند نوشته بود: از رودسر... نام مسافر... صندلی شماره ۶۱

۶۶/۱۲/۲۶

جوانه‌های دلشده

کرات و تبدیل سنجها جهت مصاصبتی هرساله از درآمد سرشاری برخوردار بودند. آقای «به» حالا در پشت میز کارش نشسته بود و بر صفحه نیم دایره‌ای سبز رنگ کامپیوتر باگهان، آخرین نمودار منحنی نزولی ارزش سهام شرکت را به دقت مشاهده و بررسی می‌کرد.

آقای «به» تا پایان وقت اداری به کار تحلیل و تفسیر نمودارهای مختلف پیرامون وضعیت مالی شرکت و تبدیل سنجها جهت مصاصبتی هرساله از درآمد سرشاری برخوردار بودند.

وقتی گرینده آخرین کلمات خبرا از چگونگی وضع هوا اعلام کرد، با گردش بیج رادیو توسط آقای «به» از نفس افتاد. ساعت کامپیوتری را ساختن ۱۵ دقیقه محل سکونتش به سمت پنجره آبی رنگ اتناش رفت تا از پشت شیشه‌های آبی رنگ شاهد تراکم ابرهای غلیظی باشد که برپای ساختمانهای غول پیکر چنگ انداخته بود و همچون هیولایی وحشت‌ناک شهر بیست میله‌ای را درهم پیچیده بود. بر لبه پنجره لاشه‌سیاه هزاران پروانه رنگی و دو پرند کوچک را چون فسیلی برچای مانده از دوران اول زمین شناسی مشاهده کرد. آنگاه دستمالش را از جیب نیمه‌تأمیاری‌اش بیرون آورد تا عرق سردی را که بر پیشانی‌اش نشسته بود پاک کند.

ساعت کامپیوتری را صدای بلند وقت را اعلام کرد و آقای «به» از اینکه برای رسیدن به موسسه اجرام سماوی، یعنی محل کارش تنها ۱۵ دقیقه فرصت دارد، دچار دلشوره شد. آقای «ب» ساعت ۷/۱۵ دقیقه است... بیست و پنج دقیقه... آقای «ب»...

ساعت کامپیوتری را خاموش کرد و بلافاصله ماسک تنفسی را برداشت تا پیش از عبور از مترواز ایستگاه خود را برساند. از آنجا بیرون زد از طریق آسانسور و پله برقی که پیاده رو رسید ماسک اکسیژن را به صورت زد و نگاهش به عابین انداخت که همه ماسک بر چهره همچون انسانهای فضایی هریک مورچه‌وار به سویی روانه بودند.

به تین برقی رسید و در روی صندلی زنجینی رنگ فایر گلاس لم داد تا ماسک را از چهره بردارد و تلقن تصویری را از جیب نیمه‌تأمیاری بیرون بیاورد. و با هشرش دیدار و گفتگوی داشته

دکه کاتال ارتباطی را چرخاند و این عمل را سه بار تکرار کرد اما از تصویر همیشری خبری نشد. با خود اندیشید که شاید امروز همیش بخاطر افراط در خوردن قرض و شتابان دهمر مشکلی شده

زیرا تا دو روز پیش سوبرمارکتها از توزیع مواد خوراکی به علت عدم تحویل محموله‌ها توسط شرکت حمل و نقل جهانی خودداری می‌کردند و از بروز که کار توزیع قرض مواد خوراکی آغاز شده بود، حسی و ولع شورشون به خنثی رسید. بعد از این مواد را جهت نگهداری به روستاهای اطراف یا بهتر بگویم شهرکهای مدور اطراف شهر منتقل و احتکار می‌کردند.

آقای «به» پس از سومین تلاش همیشری را بر صفحه کوچک تلقن تصویری مشاهده کرد و یک لحظه احساس کرد که همیشری بر کف دست راستش متوقف شد و به حرف درآمد که: «خاتم عزیز وضع پدر از اینهاست، درصدا آلودگی به‌دین رسید که حتی از ماسک هم کاری برنماید. نازق طبق گفته رئیس بهداشت محیط زیست از امروز بایست از کمپسول‌های مخصوص اکسیژن استفاده کرد».

به ایستگاه مقصد رسیدم بود که با بیان لفظ «مشتاقان را بستم و در وجه پیشینه‌اش جای داد. ماسک بر چهره زد از ترن پیاده شد و به سوی اداره کار برداشت. در ماسک را برداشت و با فشار دکه نگهبان، حضورش را در محل کار اعلام کرد. این موسسه که کارش فروش کلاههای کرات دیگر و اجرام سماوی سرگردان در فضا بود، مشتمل بر یابردی از کارخانجات برنزشمی و تولید انبوه و بازارهای بورس داشت و جمعا حدود هزار نفر کارمند و مهندس متخصص در آن کار می‌کردند با انتقال اجرام سماوی از سازمان تسخیر

این پورشال (شاره به سلف کرد) هم در همین به زمستون بیشتر تنید. زمین هم که بارون خیر و برکتشر شسته و باده دریا، چی از توش درمید؟ از توش ازم اگر مالکشی باشی، تو در سال از ثروت بچه‌ها می‌زنی و از آب تازه ابراره توی حلقوم افسی‌ها می‌ریزی. پدرم پس می‌موتد اینجا چه کنم؟ ای کاش حرف پسر حسعلی را شنیده بودم، نمی‌دونم چکار کرده که رئیس کار خرنه خطش را خوب می‌خواند... هر دو بین چه وضعی، چه دم و مستگاهی...

پدر آهی صمق صمید و نینوا کتان ادامه داد، من مطمئنم اگر چند سالی بگذرد، جاپا قرضی پسر حسعلی که سبله... مادر شانه‌ای بالا انداخت و با بی‌توجهی به حیاط نگرست. پدر ادامه داد: عطفی‌است که پاهامون بزنه از تشک بیرون، تا کی میشه در این یکتا اتاق توی سر خودت و بچه‌ها و شام و ناهارت بونی؟

مادر ساکت بود. پدر میانه می به چایینی گرفت و گفت: والله دیکه میخوام کسی کاری به کارم نداشته باشه و به خاطر چندر قاز تا بوق عرق غریز و حریت یک‌فدا قوت، صاحبکار را نکشم... هر چند آنجا هم حرقش کم است ولی خردم هستم و کار خردم... آفتاب در حال غروب کین بود. منظره غروب و سرخی هوا با ابرهای پر رطوبت و باران و وی خنثی بود. دلم می‌خواست با صدای بلند گریه کنم. فاطمه دیگر کاری نمی‌کرد و چهار زانو روبروی پدرم نشسته بود و به چهره پدر لب زده بود. ولی من دلم نمی‌خواست که پدر بازمرد.

پدر دست کرد توی جیب پهل کش. بسته‌ای از بیرون آورد. کاغذ تا کرده رویی را کنار گذاشت، زیرش چند تا اسکناس را کرده بود. داد دست مادرم و گفت: رئیس گفته که چند برج است که تولد تزلز کرده، مواد نیمه‌تأمیاری که تزلزل تولید و تولیدات خفوات کرد و تمام و کمال خردم. این را از گفت و آن کاغذ تا کرده را داد دستم و گفت: بین شماره چند نوشته بود: از رودسر... نام مسافر... صندلی شماره ۶۱

پدر دست کرد توی جیب پهل کش. بسته‌ای از بیرون آورد. کاغذ تا کرده رویی را کنار گذاشت، زیرش چند تا اسکناس را کرده بود. داد دست مادرم و گفت: رئیس گفته که چند برج است که تولد تزلز کرده، مواد نیمه‌تأمیاری که تزلزل تولید و تولیدات خفوات کرد و تمام و کمال خردم. این را از گفت و آن کاغذ تا کرده را داد دستم و گفت: بین شماره چند نوشته بود: از رودسر... نام مسافر... صندلی شماره ۶۱

پدر دست کرد توی جیب پهل کش. بسته‌ای از بیرون آورد. کاغذ تا کرده رویی را کنار گذاشت، زیرش چند تا اسکناس را کرده بود. داد دست مادرم و گفت: رئیس گفته که چند برج است که تولد تزلز کرده، مواد نیمه‌تأمیاری که تزلزل تولید و تولیدات خفوات کرد و تمام و کمال خردم. این را از گفت و آن کاغذ تا کرده را داد دستم و گفت: بین شماره چند نوشته بود: از رودسر... نام مسافر... صندلی شماره ۶۱

۶۶/۱۲/۲۶

ویژه بیمارستانها منتقل شدند و پلیس از همدگان درخواست کرد که از بیرون آوردن اتوموبیل‌هایشان برای یک هفته پشش برکنی کنند یا این چود ترافیک روزهایی پایان هفته برآوردگی شهر آلوده و طبل مرگ را به صدا درآورد. آقای «به» اکنون در ترن به سوی پارک دور از دسترس مرگ روانه بود.

ترن با صدای سوت مستند ناله کتان به سوی روستا راه یافت و سینه‌های حاکم بر ریه‌های آفتی را کشفات و تنها بیست و پنج دقیقه پس از آن بود که آقای «به» تصویری کور و کم رنگ را از زادگاهش در پیش رو داشت تصویری که با نزدیک شدن ترن شفاف‌تر و گویاتر میشد. تصویر دهکده‌ای که در دامان آن عطر گل‌های صحرایی پراکنده شده بود و مسافران به محض دیدن این

وقتی گرینده آخرین کلمات خبرا از چگونگی وضع هوا اعلام کرد، با گردش بیج رادیو توسط آقای «به» از نفس افتاد. ساعت کامپیوتری را ساختن ۱۵ دقیقه محل سکونتش به سمت پنجره آبی رنگ اتناش رفت تا از پشت شیشه‌های آبی رنگ شاهد تراکم ابرهای غلیظی باشد که برپای ساختمانهای غول پیکر چنگ انداخته بود و همچون هیولایی وحشت‌ناک شهر بیست میله‌ای را درهم پیچیده بود. بر لبه پنجره لاشه‌سیاه هزاران پروانه رنگی و دو پرند کوچک را چون فسیلی برچای مانده از دوران اول زمین شناسی مشاهده کرد. آنگاه دستمالش را از جیب نیمه‌تأمیاری‌اش بیرون آورد تا عرق سردی را که بر پیشانی‌اش نشسته بود پاک کند.

ساعت کامپیوتری را صدای بلند وقت را اعلام کرد و آقای «به» از اینکه برای رسیدن به موسسه اجرام سماوی، یعنی محل کارش تنها ۱۵ دقیقه فرصت دارد، دچار دلشوره شد. آقای «ب» ساعت ۷/۱۵ دقیقه است... بیست و پنج دقیقه... آقای «ب»...

ساعت کامپیوتری را خاموش کرد و بلافاصله ماسک تنفسی را برداشت تا پیش از عبور از مترواز ایستگاه خود را برساند. از آنجا بیرون زد از طریق آسانسور و پله برقی که پیاده رو رسید ماسک اکسیژن را به صورت زد و نگاهش به عابین انداخت که همه ماسک بر چهره همچون انسانهای فضایی هریک مورچه‌وار به سویی روانه بودند.

به تین برقی رسید و در روی صندلی زنجینی رنگ فایر گلاس لم داد تا ماسک را از چهره بردارد و تلقن تصویری را از جیب نیمه‌تأمیاری بیرون بیاورد. و با هشرش دیدار و گفتگوی داشته

دکه کاتال ارتباطی را چرخاند و این عمل را سه بار تکرار کرد اما از تصویر همیشری خبری نشد. با خود اندیشید که شاید امروز همیش بخاطر افراط در خوردن قرض و شتابان دهمر مشکلی شده

زیرا تا دو روز پیش سوبرمارکتها از توزیع مواد خوراکی به علت عدم تحویل محموله‌ها توسط شرکت حمل و نقل جهانی خودداری می‌کردند و از بروز که کار توزیع قرض مواد خوراکی آغاز شده بود، حسی و ولع شورشون به خنثی رسید. بعد از این مواد را جهت نگهداری به روستاهای اطراف یا بهتر بگویم شهرکهای مدور اطراف شهر منتقل و احتکار می‌کردند.

آقای «به» پس از سومین تلاش همیشری را بر صفحه کوچک تلقن تصویری مشاهده کرد و یک لحظه احساس کرد که همیشری بر کف دست راستش متوقف شد و به حرف درآمد که: «خاتم عزیز وضع پدر از اینهاست، درصدا آلودگی به‌دین رسید که حتی از ماسک هم کاری برنماید. نازق طبق گفته رئیس بهداشت محیط زیست از امروز بایست از کمپسول‌های مخصوص اکسیژن استفاده کرد».

به ایستگاه مقصد رسیدم بود که با بیان لفظ «مشتاقان را بستم و در وجه پیشینه‌اش جای داد. ماسک بر چهره زد از ترن پیاده شد و به سوی اداره کار برداشت. در ماسک را برداشت و با فشار دکه نگهبان، حضورش را در محل کار اعلام کرد. این موسسه که کارش فروش کلاههای کرات دیگر و اجرام سماوی سرگردان در فضا بود، مشتمل بر یابردی از کارخانجات برنزشمی و تولید انبوه و بازارهای بورس داشت و جمعا حدود هزار نفر کارمند و مهندس متخصص در آن کار می‌کردند با انتقال اجرام سماوی از سازمان تسخیر

این پورشال (شاره به سلف کرد) هم در همین به زمستون بیشتر تنید. زمین هم که بارون خیر و برکتشر شسته و باده دریا، چی از توش درمید؟ از توش ازم اگر مالکشی باشی، تو در سال از ثروت بچه‌ها می‌زنی و از آب تازه ابراره توی حلقوم افسی‌ها می‌ریزی. پدرم پس می‌موتد اینجا چه کنم؟ ای کاش حرف پسر حسعلی را شنیده بودم، نمی‌دونم چکار کرده که رئیس کار خرنه خطش را خوب می‌خواند... هر دو بین چه وضعی، چه دم و مستگاهی...

پدر آهی صمق صمید و نینوا کتان ادامه داد، من مطمئنم اگر چند سالی بگذرد، جاپا قرضی پسر حسعلی که سبله... مادر شانه‌ای بالا انداخت و با بی‌توجهی به حیاط نگرست. پدر ادامه داد: عطفی‌است که پاهامون بزنه از تشک بیرون، تا کی میشه در این یکتا اتاق توی سر خودت و بچه‌ها و شام و ناهارت بونی؟

مادر ساکت بود. پدر میانه می به چایینی گرفت و گفت: والله دیکه میخوام کسی کاری به کارم نداشته باشه و به خاطر چندر قاز تا بوق عرق غریز و حریت یک‌فدا قوت، صاحبکار را نکشم... هر چند آنجا هم حرقش کم است ولی خردم هستم و کار خردم... آفتاب در حال غروب کین بود. منظره غروب و سرخی هوا با ابرهای پر رطوبت و باران و وی خنثی بود. دلم می‌خواست با صدای بلند گریه کنم. فاطمه دیگر کاری نمی‌کرد و چهار زانو روبروی پدرم نشسته بود و به چهره پدر لب زده بود. ولی من دلم نمی‌خواست که پدر بازمرد.

پدر دست کرد توی جیب پهل کش. بسته‌ای از بیرون آورد. کاغذ تا کرده رویی را کنار گذاشت، زیرش چند تا اسکناس را کرده بود. داد دست مادرم و گفت: رئیس گفته که چند برج است که تولد تزلز کرده، مواد نیمه‌تأمیاری که تزلزل تولید و تولیدات خفوات کرد و تمام و کمال خردم. این را از گفت و آن کاغذ تا کرده را داد دستم و گفت: بین شماره چند نوشته بود: از رودسر... نام مسافر... صندلی شماره ۶۱

پدر دست کرد توی جیب پهل کش. بسته‌ای از بیرون آورد. کاغذ تا کرده رویی را کنار گذاشت، زیرش چند تا اسکناس را کرده بود. داد دست مادرم و گفت: رئیس گفته که چند برج است که تولد تزلز کرده، مواد نیمه‌تأمیاری که تزلزل تولید و تولیدات خفوات کرد و تمام و کمال خردم. این را از گفت و آن کاغذ تا کرده را داد دستم و گفت: بین شماره چند نوشته بود: از رودسر... نام مسافر... صندلی شماره ۶۱

پدر دست کرد توی جیب پهل کش. بسته‌ای از بیرون آورد. کاغذ تا کرده رویی را کنار گذاشت، زیرش چند تا اسکناس را کرده بود. داد دست مادرم و گفت: رئیس گفته که چند برج است که تولد تزلز کرده، مواد نیمه‌تأمیاری که تزلزل تولید و تولیدات خفوات کرد و تمام و کمال خردم. این را از گفت و آن کاغذ تا کرده را داد دستم و گفت: بین شماره چند نوشته بود: از رودسر... نام مسافر... صندلی شماره ۶۱

۶۶/۱۲/۲۶

خیابان و در کنار پیاده‌روها چانه‌های سیاه شده شهروندان را مشاهده کند. چند ساعت بعد در معبر میادین تل اجساد جمع آوری شد. از قلم اولیه کشته شدگان ۸۰۰۰/۰۰۰ نفری بود اما ایستگاه تلویزیونی خبر سه ساعت و چهل و هفت دقیقه پس از اعلام این رقم، آخرین ارقام تلفات پاد‌های سیمی را ۱۲۵۸/۲۲۱ نفر اعلام کرد.

دولت برای جمع آوری و حمل اجساد از صلیب سرخ جهانی درخواست کمک کرد زیرا این ارقام تنها مربوط به نیروی انسانی بود و رقم حیوانات اهلی تلف شده نیز در سطح شهر و منازل بالغ بر ۱۰۰۰/۰۰۰ لاشه می‌شد. دبیر کل صلیب سرخ جهانی و کشورهای عضو سازمان ملل به

چهارشنبه ۱۶ آذرماه ۱۳۶۷
شماره ۱۸۶۳۱

شده در
غذائی و
تعدادی
پایه گذار
۲۳۷۱
بازرگانی
گذار در
های آزاد
عالی و
میهد سرد
شماره یک
بعد از ظهر

پوتکثیر
نیازمند
به امور
۶۶۴۹۹
گذار
و تولیدی
یاد گذارد
صادرات و
سمین معتبر

۳۹
ایه
در امر
مرغاری
کارهای

ایلیتترین
سود تضمین
ش و فعالیت
۴۸۸۵
۶۸۸
جهت تولید
۶۶۵۸۵۲
اختتامه

۶۲۴۸۷۵۱
گزار

۶۷
منار
مفت بخش
ری لوازم
ادوینی
(بصورت
بود تضمین
۸۹۰۹

میان شده
باختمانی و
رطوبتی،
معنی و... در
مانی و گشت

مان
بران
۷۸۲۷۵

فمن مستقل
مهندس یا
باتاسیسات

تجسرداری
و تلکس با
در زمینه
واردات و
من المللی

یبرد. جهت
باتلفن
حاصل
لاستیک
سازی در
در پامنا
ریک
ارد تلفن
۳۱۳۴۲۵

تقی تولیدی
گذار می پذیرد

سایه گذار
مورد نیاز
گانی امید

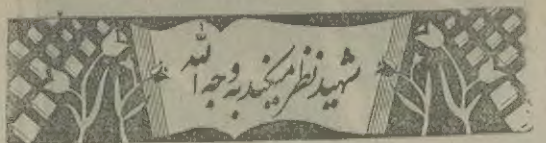
گذار

یه گذار
دی صنعتی
به میبذرد

به گذار
تولیدی،
ساختمانی

۲۳۱۴۰

۲۳۱۴۰



شهداء شمع محفل بشريتند

سالی دیگر از شهادت سردار بزرگ اسلام، عاشقی مخلص که برای اعتلای نام مقدس قرآن و دین حنیف مصطفی (ص) از ایثار جان خویش دریغ نکرد، سبزی شد...



دینوسیله سالروز شهادت شهید بزرگوار امجدی رابعون آفت حزب اللهی بزرگوار را به شما و خانواده محترم تسلیت عرض می‌نمایم و از خداوند متعال علو درجات و علو القاب را برای آن فقید بذریعہ خیرات و رحمت واسعه الهیه خواستاریم.

فرزندش پدیدار باقی شتافت رابعاطلاع آفت حزب اللهی بزرگوار را به شما و خانواده محترم تسلیت عرض می‌نمایم و از خداوند متعال علو درجات و علو القاب را برای آن فقید بذریعہ خیرات و رحمت واسعه الهیه خواستاریم.

بسم رب الشهداء و الصدیقین
به مناسبت اربعین پرواز ملکوتی جهادگر یی سبیل الله، سنگرزاس بی سگرو سردار کمانچه به شهید رضامراد گنجی مجلس بزرگداشتی در روز جمعه ۱۸/۱۲/۱۳۹۷ از ساعت ۲ الی ۴ بعد از ظهر در گلزار علی ابن جعفر علیه السلام قزوین برگزار می‌گردد و عشاء در مسجد امام حسین علیه السلام (کچیری) برگزار می‌گردد حضور آیت همدین در صحنه و شهید پرور در این مراسم موجب استوار راه شهدان و استوار پیرهای اسلام ناب محمدی صلی الله علیه آله است.

گلپنک، سنگ بستن ایندشت
رئتهای ایک و هر سبزه سبزه
در تاج دلپشت سوگواران تو اند

به مناسبت ۱۶ آذر که مصداق است بیا سوبین سالگرد شهادت مظلومانه خواهر شهید فرزانه محمدرضا تهرانی دانشجوی رشته حقوق دانشگاه شهید بهشتی که در حادثه انفجار پدرب میدان تجریش به درجه رفیع شهادت نائل گردید و بیعت تجلیل از خون پاک این شهید عزیز فراموش ناکم از ساعت ۱۷ بعد از ظهر روز پنجشنبه ۱۷ آذر در منزل شهید واقع در میدان شهید نامجو - خیابان شهید اکبرنژاد - شماره ۱۲۵ برگزار می‌گردد.

ای پدر در رسایت چه بگویم، ای خویشتن از خوبی و ای خلاصت از غلصه و بکسالت بیتر نیمه شب نوزدهم آذرماه قلب مهربانی از طیش ایستاد و ما را با غمی جانکاه تنها گذاشت. در جان پیدان که خاطره و محبت و فداکاریها و آن چهره معصومت لحظاتی از یادمان نمی رود.

بهمناسبت اولین سالگرد شهادت قربانی قبیله عشق شهید حاج صفدر نظری مراسم بزرگداشتی صبح جمعه هجدهم آذرماه در آرامگاهش قطعه ۲۶ بهشت زهرا منعقد می‌باشد. ضمناً مجلس دیگری روز شنبه ۱۹/۱۲/۱۳۹۷ از ساعت ۲ الی ۴ بعد از ظهر در حسینیه قائم واقع در میدان پاستور - خیابان آزادی، جنوبی منعقد خواهد بود.

بانشریف فرماتی خود روح آن مرحوم را شاد و تسلی خاطر بازماندگان را فراهم فرمائید.

با اندوه فراوان یکسال از پرواز ملکوتی عزیز از دست رفته‌مان گروهیان دوم یادداشت شهید سید محسن بنی‌هاشمیان که مظهر ایمانی، صفات صمیمیت انسانیت، همدلی، جوانمردی مردانگی، ادب و معرفت بود سبزی شد.

بر اولین سالگرد شهادتش برقرار پاکش واقع در قطعه ۴۰ بهشت زهرا گرد آید.

سبیل اشکمان را نثار وجوش خواهیم کرد. وسیله ایاب و ذهاب این ساعت ۹ صبح روز پنجشنبه ۱۷/۱۲/۱۳۹۷ از منزل آن شهید واقع در خیابان بلبل - پلاک ۱۱۶ آماده حرکت می‌باشد ضمناً در بعد از ظهر همین روز مراسم بزرگداشتی از ساعت ۲ تا ۴ در بعد از ظهر در مسجد خاتم واقع در خیابان خواجه نظام الملک برگزار می‌گردد.

خانواده شهید - بستگان - دوستان آن شهید

چهل روز از شهادت سرباز رشید اسلام و فرماندهی و تیراندازی تیراندازان کشور شهید محمد شفقانی که در حین انجام وظیفه مقدس برپای شرافت تصادف بدوچه رفیع شهادت نائل شد، می‌گذرد. هر روز کوبلار غم هجرانش را جدی کشیدیم و بر تربت پاکش گریستن را تجربه کردیم چه نم‌انگیز است از دست دادن عزیز چون محمد یادش تا ابد در دل‌هایمان جای دارد. بهمناسبت مراسم اربعین آن شهید در روز جمعه ۱۸/۱۲/۱۳۹۷ از ساعت ۲ الی ۴ بعد از ظهر در مسجد جامع کریمزاد شهریار منعقد می‌باشد شرکت در این مراسم باعث شادی روح آن شهید و تسلی خاطر بازماندگان می‌باشد.

خانواده های : شفقانی - رشیدی و وابستگان و دوستان آن شهید

محاسن رحیم

انالله و انالیله راجعون
بانهایت تاسف و تاتر درگذشت شادروان حاجی محمود رضا گاشی (کاشانی) را به اطلاع کلیه دوستان و آشنایان می‌رسانم. مردانه و فرزانه، قریب هائسون، و کفایتی، هاشمی اصل، خراسانی‌زاده، منظوری، حاج علی اکبری، سلطان، کرمانلو، سبزی، یابوری، دانشمند، مضایقی، قرضانی، و سایر بستگان و آشنایان.

ناپوارانه درگذشت جانگذا جوان ناکام سیدجلال نیک‌نژاد را به آگاهی می‌رساند. در روز پنجشنبه ۱۷/۱۲/۱۳۹۷ ساعت ۲ تا ۴ بعد از ظهر در مسجد الجواد واقع در میدان ۷ شیر به سوگ گرامی‌فرزند و برادرمان می‌نشینیم. امید است که دوستان، آشنایان و همشهریان خدایان گرامی‌های مقیم تهران با شرکت در این مجلس ما را همراهی نمایند.

پدر و مادر: سید هادی و پرواسلوات نیک‌نژاد
برادران و خواهران: دکتر مجتبی - مهندس خلیل - اعظم - مفت - ارفع و مهندس نیک‌نژاد.

محاسن رحیم

بانهایت تاسف و تاتر درگذشت ناکهانی ناشی از تصادف مرحوم مفنور وحیدالدین‌زاده فرزند ارجمند آقای حاج جواد دانی‌زاده و برادرکمان آیدانجان جلیل رهبری، محمدرضا، حاج محمد مجتبی و حسن شامی را به اطلاع تمامی وابستگان و دوستان و آشنایان می‌رسانیم.

بهمناسبت مجلس ختمی روز جمعه ۱۸/۱۲/۱۳۹۷ از ساعت ۲ تا ۴ بعد از ظهر در مسجد جلیلی واقع در خیابان ایرانشهر جنوبی (از خیابان انقلاب) برگزار می‌گردد. بدیهی است شرکت در این مجلس موجب شادی روح آمرخویم و تسلی خاطر بازماندگان و خانواده‌های وابسته را فراهم خواهد ساخت.

انالله و انالیله راجعون
بانهایت تاسف و تاتر و با قلبی آکنده از درد و غم درگذشت جانگذا بانوی بافتوی و با فضیلت مرحومه مفنوره حاجیه خاتمتاج نیک‌نژاد (اسمعیلی زارع) را به اطلاع اقوام، دوستان و آشنایان محترم می‌رسانم. مجلس بزرگداشت زنانه و مردانه آن مرحومه روز پنجشنبه ۱۷/۱۲/۱۳۹۷ از ساعت ۱ الی ۳ بعد از ظهر در مسجد فخر (فخرالدوله) واقع در دروازه شیران منعقد می‌باشد. حضور سروزان ارجمند در این مجلس موجب شادی روح آن مرحومه و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.

اسماعیلی زارع - نیک‌نژاد - تقدیری - صالحی - اعاده - زینتی کاشانی - مهندس حبیبی - دکتر شهرستانی - دکتر خصوصی - پیرین - جواهریان - فروتن - دروالتاج - رسول‌زاده - نجفی - طاهری - حسینی - فتحی - مقدم - کفایتی - دکتر مهدی - گاهی - مطهری - رهبریزاده - اجالی - پیرمهر - پیدایش‌فرد - غنیمی‌پور - خالیدیان - فروز - درخشنده - کسروی - حسنجانی - سینی‌کار - فدائی‌زاد - انوری‌الحسینی - حسینی - فتحی - لسانی - آقاچوک - دکتر شکروی - ماهوری و سایر بازماندگان.

بانهایت تاسف و تالم فقدان ناکهانی حاجیه خانم نیک‌نژاد هسر جناب آقای حاج محمدکاظم اسماعیلی و والده گرامی دوست و برادر عزیزان آقای مجید اسماعیلی رابعاطلاع عموم دوستان و آشنایان می‌رساند.

مجلس ترجمه مردانه و زنانه آن مرحومه از ساعت ۱۳ الی ۱۵ روز پنجشنبه ۱۷/۱۲/۱۳۹۷ در مسجد فخر منعقد می‌باشد.

بانهایت تاسف و تاتر درگذشت ناکهانی ناشی از تصادف آقای بیژن سهروردی فرزند مرحوم خلیل‌خان سهروردی رابع استحضار کلیه اقوام و آشنایان می‌رساند.

مجلس ترجمه مردانه و زنانه آن شادروان روز پنجشنبه ۱۷/۱۲/۱۳۹۷ از ساعت ۲ الی ۴ بعد از ظهر در مسجد المهدی واقع در خیابان دکتر شریعتی به راه ضرابخانه سربوستان یکم برگزار می‌گردد. حضور شما موجب شادی روح آن مرحوم و تسلی خاطر بازماندگان خواهد شد.

ارژنگ و مهرنگ سهروردی - لاجوردی - غروی - توتونچی - حبیبی - دکتر احمدی - قاسم‌زاده - تهرانی - دکتر خلیل‌زاده - یبیا - ازغی و خانواده‌های وابسته.

با اندوه فراوان غم از دست دادن مادری فداکار و با تقوا را به اطلاع دوستان و آشنایان می‌رسانم ضمن برگزاری مجلس یادبود در رشتگان در تهران نیز روز پنجشنبه ۱۷/۱۲/۱۳۹۷ از ساعت ۱ تا ۳ بعد از ظهر در مسجد حجت ابن‌الحسن واقع در سهروردی شمالی در غرض سبزی می‌نشینیم تشریف‌فرمای دوستان و آشنایان موجب شادی روح آن مرحومه و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.

فرزندان : اکبر - اسدالله - نعمت‌الله شهریاری - خانواده‌های شهریاری - میرزحقیقی - برمال - وکیل - گودزی و سایر بستگان

بسمه تعالی
از آنکس که مرا روح و روان بود پدر بود
آنکس که مرا نخر زمان بود پدر بود
افسوس که برغت ازیرم آن سایه رحمت
آنکس که برام بگران بود پدر بود

با غم و اندوه فراوان درگذشت مرحوم مفنور حسن مصدکرم بزرگ خاندان را به اطلاع عموم اقوام و دوستان می‌رساند.

مجلس ترجمه مردانه آمرخویم روز پنجشنبه ۱۷/۱۲/۱۳۹۷ از ساعت ۱۱ در مسجد حر واقع در میدان راه‌آهن و مجلس شیعیت آن مرحوم روز پنجشنبه ۱۸/۱۲/۱۳۹۷ از ساعت ۲ الی ۴ در محرابستان شماره ۲ بهشت زهرا برگزار می‌گردد.

شرکت شما در این مجلس باعث شادی روح آن مرحوم و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.

از طرف هسر و فرزندان : علی - محمد - افشین - آصفه - فرزانه و خانواده های : محمدرضا - طاهران - هوشنگ بیینی - احمد اکبرزاده - مظفر سلطانی - حاج‌زاده - ربیعی - محمدعلی - تقیی محمودآبادی - دولت‌آبادی - رهنما - تقریه آرا حبیبی - احمدی کساری - اخوان - ناصر سلطانی - طالع‌فعل - منسوبی - مرستانی - زاهدی.

۲۹۱۱۶-آ

بانهایت تاسف و تالم درگذشت مادر عزیز و گرامیمان مرحومه مفنوره بانو مرثیه عالمی فرزند مرحوم ابیت‌الله حاج شیخ حسن علامی طاب‌ثراه و متعلقه حاج محمد لایف رابع اطلاع خویشانو دوستان و همشهریهای اطرا می‌ی.

رسانیم. مجلس ترجمه مردانه و زنانه روز پنجشنبه ۱۷/۱۲/۱۳۹۷ از ساعت ۲ تا ۴ بعد از ظهر در مسجد والی‌عصر (میر واقع در خیابان آذربایجان غربی (جنبست‌الله سابق) جبار راه کیوم منعقد می‌گردد تشریف فرماتی سروران گرام باعث تسلی خاطر بازماندگان می‌باشد.

فرزندان : مهندس محمود - احمد - رضا - باقر و خانواده‌های : عالمی - لایف و سایر بستگان.

عاش سعید و مات سعید
بهمناسبت درگذشت مرحوم مفنور حاج حسین سرب‌تهرانی که از عاشقان و شیفتگان اباعبدالله‌الحسین (ع) و اهلیت بودند و عمر بابرکت خود را در خدمات دینی و هیات‌حسینی برگزار نمودند، مجلس ترجمه آن طر فیهت جان شادروان حبیبی صنف بزراهای تهرانی بازماندگان آمرخویم از ساعت ۹ تا ۱۱ صبح روز پنجشنبه ۱۷/۱۲/۱۳۹۷ در مسجد حاج‌سید عزیزالله بازار و عصر همان روز از ساعت ۲ الی ۴ در مجلس مردانه و زنانه درجاده قدیم شیران بالاتر از قلیک خیابان زرگنده حبیبیه زرگنده منعقد، امید است علماء اعلام و هیات دینی برای خشنودی روح آمرخویم و تسلی خاطر بازماندگان شرکت فرمایند.

مهدی حاتری تهرانی - سید احمد عبد متقانی - هیئت جانتاران حبیبی صنف بزراه

خانواده‌های : سرب‌تهرانی - حاج‌عبدالعلی - انصاریان - مقدم - تدین - عدالت‌خواه - موابی - اسنکی - نصرافهانی - غروی - گل‌افشار و کلیه دوستان و وابستگان.

انالله و انالیله راجعون

یکدم گمان میر زخیال تو غافل
گر مانده‌ام خموش خدا داند دلم
دیگر، خانه و کاشانه‌ام، بدون او و بی‌او، گرمی و روتی ندارد. خانه اگرهم قصری باشد، وقتی خورشید آن غروب کرد بدل به یورانه می‌شود و پراستی پس از او دنیا بدین معنی مفنور نخواهد داشت. درسوگنسی که همچون انسان‌های اسطوره‌ای زیست و، مانند کبوتری سبکبال پرواز کرد، چپ‌گویم و چه بنویسم؟ و این غم ابدی و جانسوز را بکجا ببریم و فغان‌ش را چگونه در فلج‌هایمان پرکنیم؟ فقط می‌گویم : مادر منو سوگند دل‌مان کلیه در است، و ما شرمند و خجل که چسبان از پاسخگوئی محبت‌هایت کجا تمامی وجودت نثارمان کردی، برآئیم و گفتیم پاسخ، شستن خانه ابدی تو، با شاکد دیدمان است. ویدان تازه‌هستیم و جان درین دایره بایام و یاد تو خواهیم زیست و این داغ جگرسوز را تا آخرین لحظات عمر، با خود خواهیم داشت، بایگینا دریغ، و، قلبی آکنده از افسوس درگذشت گرمی‌بخش خانوادم‌مان که برآست‌و جوش سرچشمه‌انسانیت، گذشت و تقوا بود را، به اطلاع دوستان و آشنایان می‌رساند.

جهت گرامیاداست ای مادری مهربان، شادروان مرحومه بانو حاجیه شمس‌السادات سید نورانی مجلس ترجمه آن ساعت ۲ الی ۴ بعد از ظهر روز پنجشنبه مورخه ۱۷/۱۲/۱۳۹۷ در مسجد جامع ضرابخانه واقع در خیابان پاسداران نگارستان هشت منعقد خواهد شد.

تشریف‌فرمای دوستان و آشنایان موجب شادی روح آن مرحومه و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.

فرزندان : اصغر، اسدالله، جواد و دختران آن مرحومه خانواده‌های سوگوار : نورانی، سید نورانی، مهرام‌تیا، حکیمی جابویه، مویچی، مقصودی، آقا گوینج، مختاری، شمشجی، صمودی‌پور، دکتر صمودی‌پور، دکتر شفیقین، رحیمی، طاهری، ربیعیان، میراحمدی، باهری، اعتماد مقدم، کیا، طاهره، دکتر افتخاری، سرشاری، رحمانی، رضایی، بهنام‌زاد، هاشمی، عباسی و کلیه خانواده‌های وابسته.

بازگشت همه بسوی خداست
بانهایت تاسف و تاتر درگذشت مادر عزیز و گرامی خود فقیده سیده حاجیه خانم صدیقه تقیانی (شیخ‌اسلامی) صیه مرحوم آیت‌ا... شیخ‌الاسلام رپوچرودی و هسر آیت‌ا... زاده مرحوم آیت‌ا... مرتضی تقیانی را به آگاهی فامیل - دوستان و آشنایان می‌رسانم. مجلس ترجمه مردانه و زنانه آمرخویم روز پنجشنبه ۱۷/۱۲/۱۳۹۷ از ساعت ۱۱ الی ۱۳ صبح در مسجد حضرت حجت‌ابن‌الحسن (عج) اول سهروردی شمالی برگزار می‌گردد.

دکتر دلا محسنین بهشتی - حاج مهدی بهشتی - مهندس هاشمیان - ابوالحسن بهشتی - حاج مهدی بهشتی - مهندس هاشمیان - بهشتی - شهرام بهشتی - نوشین - ناهید - شهره و آذر.
خانواده‌های : بهشتی - رازانی - غلاتی - ستایش - جهان‌شاهی - تقیانی - افتخاری - هوشمند مظفر - نظری - دایور - فرهنگ - بشیری و فامیل‌های وابسته.

بازگشت همه بسوی خداست
بانهایت تاسف مصیبت وارده درگذشت مادر ارجمند همکار گرامی جناب آقای دکتر ابوالحسن بهشتی دبیر محترم جامعه داروسازان ایران را به آگاهی همکاران داروساز می‌رساند. مجلس ترجمه آن مرحومه روز پنجشنبه ۱۷/۱۲/۱۳۹۷ از ساعت ۹ الی ۱۱ صبح در مسجد حضرت حجت‌ابن‌الحسن (عج) اول سهروردی شمالی منعقد می‌باشد. شرکت همکاران باعث تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.

هیئت مدیره جامعه داروسازان ایران
باتاسف فراوان درگذشت والده ماجده همکار محترم جناب آقای دکتر ابوالحسن بهشتی دبیر جامعه داروسازان ایران را به اطلاع همکاران داروساز دوستان و آشنایان می‌رساند. ضمن تسلیت به کلیه بازماندگان آن سیدیه فقیده، بهمناسبت مجلس ترجمه آن مرحومه از ساعت ۹ الی ۱۱ صبح روز پنجشنبه ۱۷/۱۲/۱۳۹۷ در مسجد حضرت ابوالحسن (عج) واقع در خیابان سهروردی شمالی نرسیده به خیابان باب‌الریز - منعقد آیت. شرکت همکاران داروسازان در این مجلس موجب شادی روح آن شادروان و تسلی خاطر بازماندگان خواهد شد.

شورایعالی داروخانه‌ها
دکتر قدیری - دکتر شری - دکتر شیدانی - دکتر زیندی - دکتر مهدی آذر - دکتر فقهی - دکتر دستمالچی - دکتر محسنی کبیر - دکتر آقا قزینی.

بانهایت تاسف درگذشت مرحومه شوکت ابوسیدی را به اطلاع می‌رساند، مجلس ترجمه آن مرحومه روز پنجشنبه ۱۷ آذر ماه ۱۷ از ساعت ۲ الی ۴ بعد از ظهر در منزل شخصی واقع در خیابان تخت کوی مد شماره ۱۵۲ برگزار می‌شود.

خانواده های : ابوسیدی - معتدی - فرخندی - پنهان - نفیسی آذر - رضوانی - خضرائی - مومنی - رحیمیان - وژیی - شاهرخی - افشارفونی - صادقی و آقاچانی.

باکمال تاسف و تاتر درگذشت شادروان جنت‌سکان آقای حاج عباس علایف‌دان را که یک عمر با تقوی و پاکدامنی بسربرد به اطلاع دوستان و آشنایان و خانواده های وابسته می‌رساند. مراسم ختم آن مرحوم از ساعت ۴ الی ۴ بعد از ظهر روز پنجشنبه ۱۷ آذر ماه جاری در مسجدالجواد واقع در میدان ۷ نیز منعقد می‌باشد. حضور سروران گرام باعث شادی روح آن مرحوم و تسلی خاطر بازماندگان می‌باشد.

هسر و فرزندان : قسیه علایفند - مینا علایف‌دان - مسعود علایف‌دان - حسین علایف‌دان - محمدرضا علایف‌دان - خانواده های وابسته : علایف‌ند - علائف - منوچهری - فولادی - فرح - قاسمیه - قطبیزاده - کند - ابدی - شریفی - نقاشیان - غفرانی‌کند - نیکرو - سید تهرانی - سیادت‌پور - وفا - مهدی - اخویان - ناصرقدی - هشیار - فیروزآبادی - مهدی - زینفر - صدیق - سیداحمدی - دکتر بهشتی - توسلی - عسکراولادی - تقوایی - مویبهرانی - حقیقی - عزیز کاشانی - حیدری - صفائی - صوبی - شکوفی - پرازدینی - فتحی - ربیعی - فاضلی - شریعت‌نارسا - نویدی - سلطانی - یوسفی - بزو.

بازگشت همه بسوی خداست
با قلبی آکنده از تاتر و تالم درگذشت مادر عزیز و فداکارمان شادروان حاجیه خانم رضوان صوفی‌خان درگذشت که عمری شمع وجودش محفل‌ما را روشن کرده و شکیبایی روح و شادابی چهره‌اش تسکین‌بخش دردهایمان بود، به اطلاع می‌رساند. بهمناسبت مجلس یادبود از ساعت ۲ تا ۴ بعد از ظهر در خیابان ۱۷/۱۲/۱۳۹۷ از ساعت ۱ الی ۳ بعد از ظهر در مسجد حجت‌بن‌الحسن واقع در خیابان سهروردی شمالی برگزار می‌گردد.

بازگشت همه بسوی خداست
بانهایت تاتر و تالم درگذشت نانهیگان مرحومه مفنوره حاجیه رضوان صوفیانی صیه مرحوم حجت‌الاسلام صدر الشریعه صوفی - شریعتی - و مادر خانم دوست عزیزمان جناب حاجیه معظم هاشمیان ریاست مطهر اداره راه‌های و رانندگی تهران راضین عرض تسلیت به اطلاع کلیه دوستان و سروران گرامی می‌رساند که مجلس ختم آن مرحومه زنانه و مردانه روز شنبه ۱۷/۱۲/۱۳۹۷ از ساعت ۱ الی ۳ بعد از ظهر در مسجد حجت‌بن‌الحسن واقع در خیابان سهروردی برگزار می‌گردد شرکت کلیه دوستان در مجلس یادشده باعث شادی روح آن مرحومه و تسلی خاطر بازماندگان می‌باشد.

فرزندان : مهزی، پرویش، ناهید، فلوریا.

خانواده‌های : صوفیانی، شریعتی، صدوقی، قوام صدوقی، آذری، هاشمیان، اسلایان، میثاقی‌زاده، اشرف واکتی، قائمی، جیشیدزاده، هاشمی، مرتضویان و فامیل‌های وابسته.

بانهایت تاسف درگذشت عزیز از دست رفته مادر گرامی همسران مرحومه مفنوره حاجیه خانم رضوان صوفیانی شریعتی، صیه مرحوم حجت‌الاسلام صدر الشریعه صوفی و همسران مرحوم محمد شریعتی را به اطلاع فامیل و دوستان و همشهریان می‌رساند. مجلس ترجمه زنانه و مردانه روز پنجشنبه ۱۷/۱۲/۱۳۹۷ از ساعت ۲ الی ۴ بعد از ظهر در مسجد حجت‌بن‌الحسن واقع در خیابان سهروردی شمالی منعقد می‌باشد.

مهندس آذری، سرتیپ هاشمیان، رحیم اسلامیان، سرگرد میثاقی‌زاد.

بازگشت همه بسوی خداست
بانهایت تاتر و تالم درگذشت نانهیگان مرحومه مفنوره حاجیه رضوان صوفیانی صیه مرحوم حجت‌الاسلام صدر الشریعه صوفی - شریعتی - و مادر خانم دوست عزیزمان جناب حاجیه معظم هاشمیان ریاست مطهر اداره راه‌های و رانندگی تهران راضین عرض تسلیت به اطلاع کلیه دوستان و سروران گرامی می‌رساند که مجلس ختم آن مرحومه زنانه و مردانه روز شنبه ۱۷/۱۲/۱۳۹۷ از ساعت ۱ الی ۳ بعد از ظهر در مسجد حجت‌بن‌الحسن واقع در خیابان سهروردی برگزار می‌گردد شرکت کلیه دوستان در مجلس یادشده باعث شادی روح آن مرحومه و تسلی خاطر بازماندگان می‌باشد.

فرزندان : داود فقیه

بانهایت تاسف و سدر دست پدروان دوستی (روزی)، را به اطلاع عموم بستگان و آشنایان می‌رساند جنس مرحوم آن مرحومه روز پنجشنبه ۱۷ آذرماه از ساعت ۹ تا ۱۱ الی ۱۱:۳۰ در مسجد الجواد برگزار می‌گردد.

خانواده‌های دوستی، ورتی، پور، پناه‌لانی، ایزدی، بشیری، ابوالحسن‌زاده، میرزادی، نون، میرانی، پودان، بکجا ببریم و فغان‌ش را چگونه در فلج‌هایمان پرکنیم؟ فقط می‌گویم : مادر منو سوگند دل‌مان کلیه در است، و ما شرمند و خجل که چسبان از پاسخگوئی محبت‌هایت کجا تمامی وجودت نثارمان کردی، برآئیم و گفتیم پاسخ، شستن خانه ابدی تو، با شاکد دیدمان است. ویدان تازه‌هستیم و جان درین دایره بایام و یاد تو خواهیم زیست و این داغ جگرسوز را تا آخرین لحظات عمر، با خود خواهیم داشت، بایگینا دریغ، و، قلبی آکنده از افسوس درگذشت گرمی‌بخش خانوادم‌مان که برآست‌و جوش سرچشمه‌انسانیت، گذشت و تقوا بود را، به اطلاع دوستان و آشنایان می‌رساند.

جهت گرامیاداست ای مادری مهربان، شادروان مرحومه بانو حاجیه شمس‌السادات سید نورانی مجلس ترجمه آن ساعت ۲ الی ۴ بعد از ظهر در مسجدحضرت ابن‌الفضل (ع) از ساعت ۲ الی ۴ بعد از ظهر روز پنجشنبه مورخه ۱۷/۱۲/۱۳۹۷ در مسجد جامع ضرابخانه واقع در خیابان پاسداران نگارستان هشت منعقد خواهد شد.

تشریف‌فرمای دوستان و آشنایان موجب شادی روح آن مرحومه و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.

فرزندان : اصغر، اسدالله، جواد و دختران آن مرحومه خانواده‌های سوگوار : نورانی، سید نورانی، مهرام‌تیا، حکیمی جابویه، مویچی، مقصودی، آقا گوینج، مختاری، شمشجی، صمودی‌پور، دکتر صمودی‌پور، دکتر شفیقین، رحیمی، طاهری، ربیعیان، میراحمدی، باهری، اعتماد مقدم، کیا، طاهره، دکتر افتخاری، سرشاری، رحمانی، رضایی، بهنام‌زاد، هاشمی، عباسی و کلیه خانواده‌های وابسته.

بازگشت همه بسوی خداست
بانهایت تاسف و تاتر درگذشت مادر عزیز و گرامی خود فقیده سیده حاجیه خانم صدیقه تقیانی (شیخ‌اسلامی) صیه مرحوم آیت‌ا... شیخ‌الاسلام رپوچرودی و هسر آیت‌ا... زاده مرحوم آیت‌ا... مرتضی تقیانی را به آگاهی فامیل - دوستان و آشنایان می‌رسانم. مجلس ترجمه مردانه و زنانه آمرخویم روز پنجشنبه ۱۷/۱۲/۱۳۹۷ از ساعت ۱۱ الی ۱۳ صبح در مسجد حضرت حجت‌ابن‌الحسن (عج) اول سهروردی شمالی برگزار می‌گردد.

دکتر دلا محسنین بهشتی - حاج مهدی بهشتی - مهندس هاشمیان - ابوالحسن بهشتی - حاج مهدی بهشتی - مهندس هاشمیان - بهشتی - شهرام بهشتی - نوشین - ناهید - شهره و آذر.
خانواده‌های : بهشتی - رازانی - غلاتی - ستایش - جهان‌شاهی - تقیانی - افتخاری - هوشمند مظفر - نظری - دایور - فرهنگ - بشیری و فامیل‌های وابسته.

بازگشت همه بسوی خداست
بانهایت تاسف مصیبت وارده درگذشت مادر ارجمند همکار گرامی جناب آقای دکتر ابوالحسن بهشتی دبیر محترم جامعه داروسازان ایران را به آگاهی همکاران داروساز می‌رساند. مجلس ترجمه آن مرحومه روز پنجشنبه ۱۷/۱۲/۱۳۹۷ از ساعت ۹ الی ۱۱ صبح در مسجد حضرت حجت‌ابن‌الحسن (عج) اول سهروردی شمالی منعقد می‌باشد. شرکت همکاران باعث تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.

هیئت مدیره جامعه داروسازان ایران
باتاسف فراوان درگذشت والده ماجده همکار محترم جناب آقای دکتر ابوالحسن بهشتی دبیر جامعه داروسازان ایران را به اطلاع همکاران داروساز دوستان و آشنایان می‌رساند. ضمن تسلیت به کلیه بازماندگان آن سیدیه فقیده، بهمناسبت مجلس ترجمه آن مرحومه از ساعت ۹ الی ۱۱ صبح روز پنجشنبه ۱۷/۱۲/۱۳۹۷ در مسجد حضرت ابوالحسن (عج) واقع در خیابان سهروردی شمالی نرسیده به خیابان باب‌الریز - منعقد آیت. شرکت همکاران داروسازان در این مجلس موجب شادی روح آن شادروان و تسلی خاطر بازماندگان خواهد شد.

شورایعالی داروخانه‌ها
دکتر قدیری - دکتر شری - دکتر شیدانی - دکتر زیندی - دکتر مهدی آذر - دکتر فقهی - دکتر دستمالچی - دکتر محسنی کبیر - دکتر آقا قزینی.

بانهایت تاسف درگذشت مرحومه شوکت ابوسیدی را به اطلاع می‌رساند، مجلس ترجمه آن مرحومه روز پنجشنبه ۱۷ آذر ماه ۱۷ از ساعت ۲ الی ۴ بعد از ظهر در منزل شخصی واقع در خیابان تخت کوی مد شماره ۱۵۲ برگزار می‌شود.

خانواده های : ابوسیدی - معتدی - فرخندی - پنهان - نفیسی آذر - رضوانی - خضرائی - مومنی - رحیمیان - وژیی - شاهرخی - افشارفونی - صادقی و آقاچانی.

باکمال تاسف و تاتر درگذشت شادروان جنت‌سکان آقای حاج عباس علایف‌دان را که یک عمر با تقوی و پاکدامنی بسربرد به اطلاع دوستان و آشنایان و خانواده های وابسته می‌رساند. مراسم ختم آن مرحوم از ساعت ۴ الی ۴ بعد از ظهر روز پنجشنبه ۱۷ آذر ماه جاری در مسجدالجواد واقع در میدان ۷ نیز منعقد می‌باشد. حضور سروران گرام باعث شادی روح آن مرحوم و تسلی خاطر بازماندگان می‌باشد.

هسر و فرزندان : قسیه علایفند - مینا علایف‌دان - مسعود علایف‌دان - حسین علایف‌دان - محمدرضا علایف‌دان - خانواده های وابسته : علایف‌ند - علائف - منوچهری - فولادی - فرح - قاسمیه - قطبیزاده - کند - ابدی - شریفی - نقاشیان - غفرانی‌کند - نیکرو - سید تهرانی - سیادت‌پور - وفا - مهدی - اخویان - ناصرقدی - هشیار - فیروزآبادی - مهدی - زینفر - صدیق - سیداحمدی - دکتر بهشتی - توسلی - عسکراولادی - تقوایی - مویبهرانی - حقیقی - عزیز کاشانی - حیدری - صفائی - صوبی - شکوفی - پرازدینی - فتحی - ربیعی - فاضلی - شریعت‌نارسا - نویدی - سلطانی - یوسفی - بزو.

بازگشت همه بسوی خداست
بانهایت تاتر و تالم درگذشت مادر عزیز و فداکارمان شادروان حاجیه خانم رضوان صوفی‌خان درگذشت که عمری شمع وجودش محفل‌ما را روشن کرده و شکیبایی روح و شادابی چهره‌اش تسکین‌بخش دردهایمان بود، به اطلاع می‌رساند. بهمناسبت مجلس یادبود از ساعت ۲ تا ۴ بعد از ظهر در خیابان ۱۷/۱۲/۱۳۹۷ از ساعت ۱ الی ۳ بعد از ظهر در مسجد حجت‌بن‌الحسن واقع در خیابان سهروردی شمالی برگزار می‌گردد.

بازگشت همه بسوی خداست
بانهایت تاتر و تالم درگذشت نانهیگان مرحومه مفنوره حاجیه رضوان صوفیانی صیه مرحوم حجت‌الاسلام صدر الشریعه صوفی - شریعتی - و مادر خانم دوست عزیزمان جناب حاجیه معظم هاشمیان ریاست مطهر اداره راه‌های و رانندگی تهران راضین عرض تسلیت به اطلاع کلیه دوستان و سروران گرامی می‌رساند که مجلس ختم آن مرحومه زنانه و مردانه روز شنبه ۱۷/۱۲/۱۳۹۷ از ساعت ۱ الی ۳ بعد از ظهر در مسجد حجت‌بن‌الحسن واقع در خیابان سهروردی برگزار می‌گردد شرکت کلیه دوستان در مجلس یادشده باعث شادی روح آن مرحومه و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.

فرزندان : داود فقیه

خانواده‌های : صوفیانی، شریعتی، صدوقی، قوام صدوقی، آذری، هاشمیان، اسلایان، میثاقی‌زاده، اشرف واکتی، قائمی، جیشیدزاده، هاشمی، مرتضویان و فامیل‌های وابسته.

بانهایت تاسف و سدر دست پدروان دوستی (روزی)، را به اطلاع عموم بستگان و آشنایان می‌رساند جنس مرحوم آن مرحومه روز پنجشنبه ۱۷ آذرماه از ساعت ۹ تا ۱۱ الی ۱۱:۳۰ در مسجد الجواد برگزار می‌گردد.

خانواده‌های دوستی، ورتی، پور، پناه‌لانی، ایزدی، بشیری، ابوالحسن‌زاده، میرزادی، نون

